

## سالروز شهادت سردار شهید مهدی باکری

امروز 25 اسفندماه سالروز شهادت سردار مهدی باکری فرمانده لشکر عاشورا است و سرویس فرهنگ حماسه خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) مروری دارد بر زندگی و فعالیت‌های این شهید.



امروز 25 اسفندماه سالروز شهادت سردار مهدی باکری فرمانده لشکر عاشورا است و سرویس فرهنگ حماسه خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) مروری دارد بر زندگی و فعالیت‌های این شهید.

مهدی باکری به سال ۱۳۳۳ هجری شمسی در شهرستان میاندوآب آذربایجان غربی متولد شد. در دوران کودکی، مادرش را از دست داد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در ارومیه به پایان رسانید و در دوره دبیرستان همزمان با شهادت برادرش «علی باکری» به دست دژخیمان «ساواک» وارد جریانات سیاسی شد.

پس از اخذ دیپلم با وجود آنکه از شهادت برادرش بسیار متأثر و متألم بود، به دانشگاه راه یافت و در رشته مهندسی مکانیک مشغول تحصیل شد. از ابتدای ورود به دانشگاه تبریز یکی از افراد مبارز این دانشگاه بود. او برادرش «حمید» را نیز به همراه خود به این شهر آورد. در طول فعالیت‌های سیاسی خود (طبق اسناد محرمانه بدست آمده) از طرف سازمان امنیت آذربایجان شرقی (ساواک) تحت کنترل و مراقبت بود. پس از مدتی حمید را برای برقراری ارتباط با سایر مبارزان، به خارج از کشور فرستاد تا در ارسال سلاح گرم برای مبارزین داخل کشور فعال شود.

مهدی باکری در دوره سرپازی با تبعیت از اعلامیه حضرت امام خمینی(ره) در حالی که در تهران افسر وظیفه بود از پادگان فرار و به صورت مخفیانه زندگی کرد و فعالیت‌های گوناگونی را در جهت پیروزی انقلاب اسلامی نیز انجام داد.

مهدی باکری بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عضویت این نهاد در آمد و در سازماندهی و استحکام سپاه ارومیه نقش فعالی را ایفا کرد. پس از آن بنا به ضرورت، دادستان دادگاه انقلاب ارومیه شد. همزمان با خدمت در سپاه، به مدت ۹ ماه با عنوان شهردار ارومیه نیز خدمات ارزنده‌ای را از خود به یادگار گذاشت.

ازدواج مهدی باکری مصادف با شروع جنگ تحمیلی بود. مهریه همسرش اسلحه کلت او بود. دو روز بعد از عقد به جبهه رفت و پس از دو ماه به شهر برگشت و بنا به مصالح منطقه، با مسئولیت جهاد سازندگی استان، خدمات ارزنده‌ای برای مردم انجام داد.

باکری در مدت مسئولیتش به عنوان فرمانده عملیات سپاه ارومیه تلاشهای گسترده‌ای را در برقراری امنیت و پاکسازی منطقه از لوٹ وجود وابستگان و مزدوران شرق و غرب انجام داد و به‌رغم فعالیت‌های شبانه‌روزی در مسئولیتهای مختلف، پس از شروع جنگ تحمیلی، تکلیف خویش را در جهاد با کفار بعثی و متجاوزین به میهن اسلامی دید و راهی جبهه‌ها شد.

مهدی باکری، پاسدار نمونه، فرماندهی فداکار و ایثارگر، خدمتگزاری صادق، صمیمی، مخلص و عاشق حضرت امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی بود. با تمام وجود خود را پیرو خط امام می‌دانست و سعی می‌کرد زندگی‌اش را براساس رهنمودها و فرمایشات آن بزرگوار تنظیم کند، با دقت به سخنان حضرت امام(ره) گوش می‌داد، آنها را می‌نوشت و در معرض دید خود قرار می‌داد و آنقدر به این امر حساسیت داشت که به خانواده‌اش سفارش کرده بود که سخنانی آن حضرت را ضبط کنند و اگر موفق نشدند، متن صحبت را از طریق روزنامه بدست آورند.

او معتقد بود سخنان امام الهام گرفته از آیات الهی است، باید جلو چشمان ما باشد تا همیشه آنها را ببینیم و از یاد نبریم. باکری از انسانهای وارسته و خودساخته‌ای بود که با فراهم بودن زمینه‌های مساعد، به مظاهر مادی دنیا و لذایذ آن پشت پا زده بود.

زندگی ساده و بی‌ریای او زبانزد همه آشنایان بود. با توانایی‌هایی که داشت می‌توانست مرفه‌ترین زندگی را داشته باشد اما همواره مثل یک بسیجی زندگی می‌کرد. از امکاناتی که حق طبیعی‌اش نیز بود چشم می‌پوشید. تواضع و فروتنی‌اش باعث می‌شد که اغلب او را نشناسند. او محبوب دلها بود. همه دوستش می‌داشتند و از دل و جان گوش به فرمان او بودند. او نیز بسیجیان را دوست داشت و به آنها عشق می‌ورزید. می‌گفت: وقتی با بسیجی‌ها راه می‌روم، حال و هوای دیگری پیدا می‌کنم، هرگاه خسته می‌شوم پیش بسیجی‌ها می‌روم تا از آنها روحیه بگیرم و خستگی‌ام برطرف شود. در برابر جان این بسیجی‌ها مسئولیم حتی برای حفظ جان آنها اگر متحمل یک میلیون تومان هزینه برای ساختن یک سنگر که حافظ جان آنها باشد بشویم. چون یک موی بسیجی، صد برابر ارزش دارد.

در برابر دشمنان اسلام و انقلاب چون دژی پولادین و تسخیرناپذیر بود و با دوستان خدا، سیمایی جذاب و مهربان داشت. با وجود اندوه دائمش، همیشه خندان نشان می‌داد و بشاش. انسانی همیشه آماده به خدمت و پرتوان بود.

حجت‌الاسلام والمسلمین شهید محلاتی در مورد شهید باکری اظهار می‌دارد: وی نمونه و مظهر غضب خدا در برابر دشمنان خدا و اسلام بود. خشم و خروشش فقط و فقط برای دشمنان بود و به عنوان فرمانده و باتقوا، الگوی رافت و محبت در برخورد با زیردستان بود.

همسر باکری در مورد اخلاق او در خانه می‌گوید: با وجود همه خستگی‌ها، بی‌خوابی‌ها و دویدن‌ها، همیشه با حالتی شاد بدون

ابراز خستگی به خانه وارد می‌شد و اگر مقدور بود در کارهای خانه به من کمک می‌کرد. لباس و ظرف می‌شست و خودش کارهای خودش را انجام می‌داد. اگر از مسئله‌ای عصبانی و ناراحت بودم با صبر و حوصله سعی می‌کرد با خونسردی و با دلایل مکتبی مرا قانع کند.

دوستان و همسنگران نقل می‌کنند به همان میزان که به انجام فرائض دینی مقید بود نسبت به مستحبات هم تقید داشت. نیمه‌های شب از خواب بیدار می‌شد و با خدای خود خلوت می‌کرد و نماز شب را با سوز و گداز و گریه می‌خواند. خواندن قرآن از کارهای واجب روزمره‌اش بود و دیگران را نیز به این کار سفارش می‌کرد.

باکری در حفظ بیت‌المال و اهیمت آن توجه زیادی داشت، حتی همسرش را از خوردن نان رزمندگان برحذر می‌داشت و از نوشتن با خودکار بیت‌المال حتی به اندازه چند کلمه منع می‌کرد. وقتی همزمانش او را به عنوان فرماندهی که مندرس‌ترین لباس بسیجی را مدت‌های طولانی استفاده می‌کرد مورد اعتراض قرار می‌دادند، می‌گفت تا وقتی که می‌شود استفاده کرد، استفاده می‌کنم.

همواره رسیدگی به خانواده‌های شهدا را تأکید می‌کرد و اگر برایش مقدور بود به همراه مسئولان لشکر بعد از هر عملیات به منزلشان می‌رفت و از آنان دلجویی و برای رفع مشکلات آنها اقدام می‌کرد. می‌گفت امروز در زمره خانواده‌های شهدا قرار گرفتن جزو افتخارات است و این نوع زندگی از با فضیلت‌ترین زندگی‌هاست.

مهدی باکری در عملیات‌ها

مهدی باکری با استعداد و دلسوزی فراوان خود توانست در «عملیات فتح‌المبین» با عنوان معاون تیپ «نجف اشرف» در کسب پیروزی‌ها مؤثر باشد. در این عملیات یکی از گردان‌ها در محاصره قرار گرفته بود که وی به همراه تعدادی نیرو، با شجاعت و تدبیر بی‌نظیر آنان را از محاصره بیرون آورد. در همین عملیات در منطقه «رقابیه» از ناحیه چشم مجروح شد و به فاصله کمتر از یک ماه در عملیات بیت‌المقدس (با همان عنوان) شرکت کرد و شاهد پیروزی لشکریان اسلام بر متجاوزین بعثی بود.

در مرحله دوم عملیات بیت‌المقدس از ناحیه کمر زخمی شد و با وجود جراحتهایی که داشت در مرحله سوم عملیات، به قرارگاه فرماندهی رفت تا برادران بسیجی را از پشت بی‌سیم هدایت کند.

در «عملیات رمضان» با سمت فرماندهی تیپ عاشورا به نبرد بی‌امان در داخل خاک عراق پرداخت و این بار نیز مجروح شد، اما با هر نوبت مجروحیت، وی مصمم‌تر از پیش در جبهه‌ها حضور می‌یافت و بدون احساس خستگی برای تجهیز، سازماندهی، هدایت نیروها و طراحی عملیات، شبانه‌روز تلاش می‌کرد.

در عملیات «مسلم بن عقیل» با فرماندهی او بر لشکر عاشورا و ایثار رزمندگان سلحشور، بخش عظیمی از خاک ایران اسلامی و چند منطقه استراتژیک آزاد شد.

باکری در عملیات‌های «والفجرمقدماتی و والفجر یک، دو، سه و چهار» با عنوان فرمانده لشکر عاشورا، در انجام تکلیف و نبرد با متجاوزین، آمادگی و ایثار همه‌جانبه‌ای را از خود نشان داد.

در «عملیات خیبر» و زمانی که برادرش حمید، به شهادت رسید، با وجود علاقه خاصی که به او داشت، بدون ابراز اندوه با خانواده‌اش تماس گرفت و چنین گفت: شهادت حمید یکی از الطاف الهی است که شامل حال خانواده ما شده است. و در نامه‌ای خطاب به خانواده‌اش نوشت: من به وصیت و آرزوی حمید که باز کردن راه کربلا است همچنان در جبهه‌ها می‌مانم و به خواست و راه شهید ادامه می‌دهم تا اسلام پیروز شود.

نقش باکری و لشکر عاشورا در حماسه قهرمانانه خیبر و تصرف جزایر مجنون و مقاومتی که آنان در دفاع پاتک‌های توانفرسای دشمن از خود نشان دادند بر کسی پوشیده نیست.

در مرحله آماده‌سازی مقدمات عملیات بدر، اگرچه روزها به کندی می‌گذشت اما مهدی با جدیت، همه نیروها را برای نبردی مردانه و عارفانه تهییج و ترغیب کرد و چونان مرشدی کامل و عارفی واصل، آنچه را که مجاهدان راه خدا و دلباختگان شهادت باید بدانند و در مرحله نبرد بکار بندند، با نیروهایش در میان گذاشت و گفت: همه برادران تصمیم خود را گرفته‌اند، ولی من به خاطر سختی عملیات تأکید می‌کنم شما باید مثل حضرت ابراهیم(ع) باشید که رحمت خدا شامل حالش شد، مثل او در آتش بروید. خداوند اگر مصلحت بداند به صفوف دشمن رخنه خواهید کرد. باید در حد نهایی از سلاح مقاومت استفاده کنیم.

هرگاه خداوند مقاومت ما را دید رحمت خود را شامل حال ما می‌گرداند. اگر از یک دسته 22، یک نفر بماند باید همان یک نفر مقاومت کند و اگر فرمانده شما شهید شد نگوئید فرمانده نداریم و جنگیم که این وسوسه شیطان است. فرمانده اصلی ما، خدا و امام زمان(عج) است. اصل، آنها هستند و ما موقت هستیم، ما وسیله هستیم برای بردن شما به میدان جنگ. وظیفه ما مقاومت تا آخرین نفس و اصاعت از فرماندهی است. تا زمانی که دستور حمله داده نشده کسی تیراندازی نکند.

با هر رگبار سبحان‌الله بگوئید. در عملیات خسته نشوید. بعد از هر درگیری و عملیات، شهداء و مجروحین را تخلیه کرده و با سازماندهی مجدد کار را ادامه دهید.

حداکثر استفاده از وسایل را بکنید. اگر این پارو بشکنند، به جای آن پاروی دیگری وجود ندارد. با همین قایق‌ها باید عملیات بکنیم. لباسهای غواصی را خوب نگهداری کنید. یک سال است دنبال این امکانات هستیم.

مهدی در شب عملیات وضو می‌گیرد و همه گردان‌ها را یک یک از زیر قرآن عبور می‌دهد. مداوم توصیه می‌کند: برادران! خدا را از یاد نبرید نام امام زمان(عج) را زمزمه کنید. دعا کنید که کار ما برای خدا باشد. از پشت بی‌سیم نیز همه را به ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله» تشویق می‌کند.

لشکر عاشورا در کنار سایر یگانهای عمل کننده نیروی زمینی سپاه، در اولین شب «عملیات بدر»، موفق به شکستن خط دشمن می‌شود و روز بعد به تثبیت مواضع در ساحل رود می‌پردازد.

در مرحله دوم عملیات، از سوی لشکر عاشورا حمله‌ای نفس‌گیر به واحدهایی از دشمن که عامل فشار برای جناح چپ بودند آغاز می‌شود. حمله‌ای که قلع و قمع دشمن و گرفتن انتقام و قطع کامل دست دشمن از تعرض به نیروها در جناح چپ، ثمره آن بود. نحوه شهادت

15 روز قبل از «عملیات بدر» به مشهد مقدس مشرف شد و با تضرع از آقاعلی بن موسی‌الرضا (ع) خواست که خداوند توفیق شهادت را نصیبش کند. سپس خدمت حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رسید و با گریه و اصرار و التماس درخواست کرد که برای شهادتش دعا کنند.

این فرمانده دلاور در روز 25 اسفند سال 1363 و طی «عملیات بدر» به خاطر شرایط حساس عملیات، طبق معمول به خطرناکترین صحنه‌های کارزار وارد شد و در حالی که رزمندگان لشکر را در شرق دجله از نزدیک هدایت می‌کرد، تلاش می‌کرد تا مواضع تصرف شده را در مقابل پاتک‌های دشمن تثبیت کند که در نبردی دلیرانه، بر اثر اصابت تیر مستقیم مزدوران عراقی، ندای حق را لبیک گفت و به لقای معشوق نایل شد.

هنگامی که پیکر مطهرش را از طریق آبهای هورالعظیم انتقال می‌دادند، قایق حامل پیکر وی، مورد هدف گلوله آرپی.جی دشمن قرار گرفت و قطره ناب وجودش به دریا پیوست.

وصیتنامه سردار شهید اسلام مهندس مهدی باکری فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا:

یا الله، یا محمد، یا علی، یا فاطمه زهرا، یا حسن، یا حسین، یا مهدی (عج) و تو ای ولی‌مان یا روح‌الله و شما ای پیروان صادق شهیدان.

خدایا چگونه وصیتنامه بنویسم در حالی که سراپا گناه و معصیت و نافرمانی‌ام. گرچه از رحمت و بخشش تو ناامید نیستم ولی ترسم از این است که نیامرزیده از دنیا بروم. می‌ترسم رفتنم خالص نباشد و پذیرفته درگاهت نشوم. یا رب العفو، خدایا نمیرم در حالی از ما راضی نباشی. ای وای که سیه روز خواهم بود. خدایا چقدر دوست داشتنی و پرستیدنی هستی! هیئات که نفهمیدم. یا ابا عبدالله شفاعت! آه چقدر لذتبخش است انسان آماده باشد برای دیدار ربش، و چه کنم که تهیدستم، خدایا تو قبول کن.

سلام بر روح خدا، نجات دهنده ما از عصر حاضر، عصر ظلم و ستم، عصر کفر و الحاد، عصر مظلومیت اسلام و پیروان واقعی اش. عزیزانم شبانه روز باید شکرگزار خدا باشیم که سرباز راستین صادق این نعمت شویم و باید خطر وسوسه‌های درونی و دنیا فربیی را شناخته و بر حذر باشیم که صدق نیت و خلوص در عمل، تنها چاره ساز است.

ای عاشقان ابا عبدالله، بایستی شهادت را در آغوش گرفت، گونه‌ها بایستی از شوقش سرخ شود و ضربان قلب تندتر بزند. بایستی محتوای فرامین امام را درک و عمل کنیم تا بلکه قدری از تکلیف خود را در شکر گزاری بجا آورده باشیم.

وصیت به مادرم و خواهران و برادرانم و اهل فامیل: بدانید اسلام تنها راه نجات و سعادت ماست، همیشه به یاد خدا باشید و فرامین خدا را عمل کنید، پشتیبان و از ته قلب مقلد امام باشید، اهمیت زیاد به دعاها و مجالس یاد ابا عبدالله و شهدا بدهید که راه سعادت و توشه آخرت است. همواره تربیت حسینی و زینبی بیابید و رسالت آنها را رسالت خود بدانید و فرزندان خود را نیز همانگونه تربیت کنید تا سربازانی با ایمان و عاشق شهادت و علمدارانی صالح وارث حضرت ابولفضل برای اسلام بیار آیند. از همه کسانی که از من رنجیده‌اند و حقی بر گردن من دارند طلب بخشش دارم و امید دارم خداوند مرا با گناهان بسیار بیامرزد. خدایا مرا پاکیزه بپذیر.

مهدی باکری.